

# روایتی صمیمی از مردمی بدوی

محمد جعفری (قنواتی)



- عربهای هور  
- ویلفرد تسیجر  
- محمد جواهر کلام و عبدالحسین جواهری  
- شادگان  
- ۱۳۸۰، ۲۶۰ صفحه، ۱۵۰۰ نسخه، ۱۸۰۰ تومان

انجام می‌دهد. شیخ در عین حال از اقتدار اقتصادی کم نظیری برخوردار است. انجام توأمان این وظایف مختلف و تجمع آنها در یک فرد بیش از هر چیز به ساده بودن مناسبات اجتماعی مربوط می‌شود، زیرا چینه‌بندی و سلسله مراتب جامعه از پیچیدگیهای جوامع مدرن برخوردار نیست. در این گونه جوامع معمولاً شیوخی در کار خود موفق‌اند که از نوعی کاریزما برخوردار باشند. این موضوع از یک سو به «اصالت» خونی و خانوادگی مربوط می‌شود و از سوی دیگر به مجموعه عواملی که بیشتر ناشی از شخصیت شیخ است. بخشی از این عوامل می‌تواند شامل تواناییهای شخصی مانند مهارت در شکار، مهارت در حل و فصل مسائل مختلف عشیره، رعایت عدالت در قضاوت، پشتیبانی و حمایت جدی از همه اعضای عشیره در مقابل دولت و سایر عشایر باشد. هر اندازه که بهره شیخ از این مؤلفه‌ها بیشتر باشد، احترام او در میان عشیره افزایش می‌یابد و به تدریج حالت کاریزما به خود می‌گیرد، نظیر آنچه از شیخ فالج در کتاب تصویر شده است: «فالج در مضمیف خود و در موقع رتق و فتق امور حالت رسمی یک شیخ را داشت، اما در روستاها رفتار عادی و دوستانه بود... او گاهی خشن و حتی بیرحم می‌شد، ولی به همین دلیل بیشتر به او احترام می‌گذاشتند. هرگز نشنیدم که بر خلاف عدالت داوری کرده باشد. او ایده‌آل آنها را به عنوان یک شیخ تحقق می‌بخشید و اصالتی ذاتی داشت. رهبری بود که مردمش او را می‌ستودند، به او احترام داشتند و از او حساب می‌بردند.

کتاب عربهای هور خاطرات ویلفرد تسیجر انگلیسی از تالاب نشینان عراق است. این کتاب نه سفرنامه است و نه یک کتاب تحلیلی. با وجود این، ویژگیهای توصیفی آن کاملاً برجسته و نمایان است. کتاب از نثری روایی، دلنشین و صمیمی برخوردار است که باعث می‌شود خواننده به راحتی آن را به پایان برساند.

منطقه هور یا هورالعظیم در جنوب عراق قرار دارد. بخشهای شرقی این تالاب در خاک ایران امتداد می‌یابد و قسمتهایی از اطراف دشت آزادگان را در خوزستان فرا می‌گیرد. مردم این مناطق نه فقط از لحاظ نحوه معیشت و وضعیت جغرافیایی، بلکه از نظر فرهنگی و در برخی موارد از لحاظ خانوادگی نیز قرابت‌های قابل توجهی با اعراب خوزستان دارند. این قرابتها چنان چشمگیر است که شاید این تصور برای خواننده حتی آشنا با مناسبات فرهنگی اجتماعی خوزستان پیش بیاید که کتاب درباره هم‌میهنان خود ما نوشته شده است. باری، با توجه به این که هیچ گونه پژوهش علمی و قابل استنادی درباره تالاب نشینان جنوب ایران در دست نیست، اقدام مترجم در ترجمه این کتاب به فارسی اقدامی شایسته و قابل ستایش است.

نگارنده اجمالاً به برخی از مهمترین نکات کتاب اشاره می‌کند:

۱- اجتماع این مردم به صورت عشیره‌ای است. در رأس عشیره شیخ قرار دارد که وظایف حاکم سیاسی، قاضی، دادستان و رئیس پلیس را توأمان

به دلیل مهارتی که در سوارکاری یا تیراندازی داشت مورد غبطه بود و همه خشنود بودند که او برخلاف سایر شیوخ به خوبی از عهده راندن بلم برمی آید» (ص ۱۶۴).

همین خصوصیات شخصیتی، که بعضی از آنها بسیار ساده و پیش پا افتاده می نمایند، باعث می شود که در زمان مرگ او عزایی عمومی در میان تالاب نشینان برگزار شود: «... [مردم] به سر و لباس خود گل می مالیدند. زنها جامه ها را چاک کرده بودند و به سر و سینه می زدند. شیون می کردند و دنبال ما می آمدند: فالج، پدر، پدر» (ص ۱۷۵).

۲- مضيف: مضيف در میان عشایر عرب نقش و جایگاه ویژه ای دارد. این واژه در لغت به معنی محل پذیرایی، ضیافتگاه و اتاق پذیرایی است. معمولاً از مهمانان در این محل پذیرایی می شود. اما کارکرد اجتماعی و فرهنگی آن به مراتب بیش از یک مکان پذیرایی است. در میان عشایر عرب مضيف شیوخ از حرمت خاصی برخوردار است. افراد غریبه ای که به روستا وارد می شوند در مضيف استقرار می یابند. مسائل، مشکلات و منازعات افراد هر عشیره با پادرمیانی شیخ در مضيف حل و فصل می شود.

اگر یکی از افراد عشیره ای جرمی مرتکب شود بزرگان عشیره خاطی باید برای حل و فصل آن معضل و گرفتن رضایت به مضيف شیخ عشیره ای بروند که مورد تعدی یا اهانت واقع شده است. معمولاً در این محل بزرگان عشیره خاطی در امان هستند و کسی حق اهانت به آنان را ندارد. اعیاد مذهبی در مضيف برگزار می شود. سایر مسائلی که به منافع جمع ارتباط دارد در همین محل بررسی می گردد. در مضيف با چای و قهوه از مهمانان پذیرایی می شود. بر کیفیت این پذیرایی آداب معینی مترتب است که توجه به پایبندی به آنها بسیار ضروری است. شروع و ترتیب قهوه دادن به افراد متناسب با حیثیت اجتماعی آنها، مهمان یا میزبان بودنشان و... دارد. «پیرمرد قهوه جوش را در دست چپ گرفت و دو فنجان را در دست راست، آن گاه در فنجانها کمی قهوه ریخت و یکی را دست فالج داد.

فالج خواست که اول به من بدهد. من نپذیرفتم. عاقبت با اصرار فالج فنجان قهوه را گرفتم و سر کشیدم... از آنجا که از آداب اعراب در خوردن قهوه اطلاعاتی داشتم سه فنجان قهوه خوردم بعد فنجان را تکان دادم. یعنی کافی است. پیرمرد قهوه چی آرام دور مضيف می گشت و بر حسب اهمیت حاضران به آنها قهوه می داد.» (ص ۴۲). فرد در حین قهوه دادن باید کاملاً مواظب باشد که از کسی غافل نشود، در غیر این صورت چنین استنباط می شود که از روی قصد به آن فرد بی احترامی کرده است. و از این رو، فرد مزبور از نظر خود و هم چنین از نظر جمع محق خواهد بود که ادعای حیثیت کند.

از کارکردهای دیگر مضيف ایجاد شرایط و موقعیت برای رفع و رجوع مسائل فی مابین دولت و مردم روستا یا عشیره است. موضوع سربازی و آماده کردن مشمولین یکی از این موارد است. در چنین مواقعی والدین مشمولین به بهانه های مختلف از حاضر کردن فرزندان خود امتناع می کنند. شیخ نیز معمولاً به طریقی که صلاح می داند آنان را مورد حمایت قرار می دهد و با «راضی کردن» مامورین دولتی از سخت گیری آنان پیش گیری می کند.

یکی دیگر از کارکردهای تبعی مضيف نقش آن در انتقال و تبادل مؤلفه های فرهنگی است. یکی از مصادیق بارز مثل معروف و سائر اعراب،

المجالس کالمدارس، گردهماییها و نشستهای است که در مضيفها صورت می گیرد. در مضيف معمولاً به نقل قصه، حکایت، مثل و... پرداخته می شود. از این رو می توان به مضيف همچون یکی از امکانات و عوامل تبدلات فرهنگی نگاه کرد. نگارنده که خود بارها و به مناسبتهای گوناگون در برخی از مضيفها حضور داشته از نزدیک شاهد چنین کارکردی بوده است.

۳- فصل: یکی از مسائلی که در این کتاب به آن اشاره شده، موضوع فصل است. فصل در لغت به معنای «قضاوت میان حق و باطل، حکمیت و داوری» است. این واژه به رسمی در میان عشایر عرب اطلاق می شود

## با توجه به این که هیچ گونه پژوهش علمی و قابل استنادی درباره تالاب نشینان جنوب ایران در دست نیست، اقدام مترجم در ترجمه این کتاب به فارسی اقدامی شایسته و قابل ستایش است

### اگر یکی از افراد عشیره ای جرمی مرتکب شود بزرگان عشیره خاطی باید برای حل و فصل آن معضل و گرفتن رضایت به مضيف شیخ عشیره ای بروند که مورد تعدی یا اهانت واقع شده است؛ معمولاً در این محل بزرگان عشیره خاطی در امان اند و کسی حق اهانت به آنان را ندارد

که ناظر بر حکمیت و رفع هر گونه نزاع، هتک حرمت، قتل نفس و ضرر و زیان مادی یا معنوی از جانب یک شخص یا یک عشیره بر شخص یا عشیره دیگر باشد. فصل طی نشستی در مضيف شیوخ انجام می گیرد. اگر نزاع میان اشخاص یک عشیره معین باشد، در مضيف شیخ آن عشیره و اگر میان دو عشیره مختلف باشد در مضيف شیخ عشیره ای برگزار می شود که فرد هتک حرمت شده به آن وابسته است. فصل دارای آیین، مقررات و مراتب خاصی است که از منطقه ای به منطقه ای و از عشیره ای به عشیره دیگر متفاوت است. آنچه در فصل، اساس قرار می گیرد عرف جامعه است. بسیار اتفاق می افتد که میان عرف و شرع اختلاف پیش می آید؛ در این موارد معمولاً طریقی بینابین اتخاذ می شود. عشایر تمایل دارند که به جای مراجعه به دادگاههای رسمی از طریقی سنت فصل، نزاعها و مشکلات خود را حل کنند. «افراد قبیله با داوری شیخ آشنا هستند و این داوری را بر داوری مقامات دولتی ترجیح می دهند. افراد قبیله می ترسیدند پایشان به دادگاه برسد و آنجا مجبور شوند حق الوکاله های گزاف و رشوه بدهند و این مدت از زن و فرزند خود دور باشند. در صورت محکومیت احتمال داشت در شهری دور از خویشانشان زندانی شوند. و این برایشان ترسناک بود» (ص ۸۶). در بسیاری از نقاط دولت برای حل و فصل نزاعهای عشیره ای معمولاً به شیوخ همان منطقه روی می آورد (ص ۴۳).

۴ - عشایر عرب معمولاً به مهمان نوازی مشهورند، اما هر یک رسوم خاصی در این زمینه دارند که اگر میزبان با آن آشنایی نداشته باشد سوءتفاهم ایجاد می‌شود. در این باره به دو نکته اشاره می‌شود:

الف - وقتی کسی به منزل یکی از افراد وابسته به عشایر عرب وارد شود برای انتقال اثاثیه او به درون منزل همه اعضای خانواده میزبان کمک خواهند کرد. اما در موقع ترک منزل معمولاً کسی از خانواده میزبان دست به اثاثیه او نمی‌زند و در حمل اثاثیه کمکی به او نمی‌کند. «بعد از خوردن صبحانه اثاثیه را به درون قایق بردیم ولی میزبان و پسرش ما را می‌دیدند

برخی از آنها دیگر رایج نیست. هر اندازه عشایر از بدویت بیشتری برخوردار باشند، از چنین اسامی بیشتر استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد موضوع دفع چشم زخم و دور کردن بلا می‌تواند یکی از علل مهم این نوع نام‌گذاری محسوب شود. همان گونه که در برخی از عشایر لر وقتی خانواده‌ای چند فرزند دختر پشت هم نصیبشان شود یکی را «دختر بس» می‌نامند و اعتقاد دارند که به این ترتیب فرزند بعدی‌شان پسر خواهد شد. یا اگر فرزندان خانواده‌ای در کودکی از میان بروند معمولاً نام «بمانی» را بر یکی از آنها می‌گذارند.

۷ - نکته با اهمیت دیگر نقش آب و قایق در زندگی تالاب نشینان

است. در هر اجتماع انسانی متناسب با وضعیت جغرافیایی و اقتصادی یک یا چند عامل و مؤلفه نقش بنیادی‌تری نسبت به سایر عوامل در زندگی آن اجتماع ایفا می‌کند. برای مثال، در میان عشایر بختیاری برای نامیدن دامها در سنین مختلف از اصطلاحات خاص و متفاوتی استفاده می‌شود.<sup>۳</sup> زیرا دام‌داری اصلی خانوار عشایری را تشکیل می‌دهد. همین موضوع در ارتباط با مناطقی که نخل نقش اساسی در معیشت‌شان ایفا می‌کند، مصداق دارد. برای مثال، مردمی که معیشت آنها مبتنی بر نخل‌داری است برای نامیدن میوه نخل در مراحل مختلف رشد از اصطلاحات متعدد و خاصی مانند چمری، جبابک، خارک، نیم خون، رطب و خرما استفاده می‌کنند. مصداق این وضعیت در ارتباط با تالاب نشینان موضوع آب و قایق است: «[آنها] برای هر آبی حتی اگر از حوضی هم بزرگ‌تر نباشد و برای هر آبراه و نیزاری اسم مخصوصی دارند» (ص ۹۹) زیرا در میان آن مردم آب محور معیشت مردم، راه ارتباطی و مواصلاتی آنها و نیز محل رویش انواع نی و گیاهانی است که با آن خانه و کاشانه خود را می‌سازند. آنها برای انواع قایق نیز اسامی خاصی مانند بله، ذمه، طراوه و زعیمه را به کار می‌برند.

۸ - کتاب از ترجمه خوبی برخوردار است. مترجم به نثر روایی کتاب پایبند است و به دلیل احاطه به زبان، فرهنگ و زندگی اعراب در برخی از صفحات کتاب حواشی ضروری و مفیدی برای درک بهتر مطالب آن افزوده است. به علاوه، در ابتدای کتاب برای آشنایی خواننده با نظام فکری نویسنده مصاحبه‌ای به نقل از نشریه فکر و فن نقل کرده است. متأسفانه این مصاحبه که دارای نکات با اهمیتی است به زبان عربی نقل شده است. مترجم در توجیه این موضوع نوشته است: «چون تصور می‌شد که بیشتر خوانندگان این کتاب عرب هستند یا با عربی آشنایی دارند چند صفحه بعدی اختصاص به مصاحبه‌ای عربی با تسبیح دارد». که البته توجیه پذیرفتنی نیست. نگارنده امیدوار است در چاپ بعد این نقیصه جزئی نیز برطرف شود.

## عشایر تمایل دارند که به جای مراجعه به دادگاههای رسمی از طریق سنت فصل، نزاعها و مشکلات خود را حل کنند

وقتی کسی به منزل یکی از افراد وابسته به عشایر عرب وارد شود برای انتقال اثاثیه او به درون منزل همه اعضای خانواده میزبان کمک خواهند کرد، اما در موقع ترک منزل معمولاً کسی از خانواده میزبان دست به اثاثیه او نمی‌زند و در حمل اثاثیه کمکی به او نمی‌کند

در میان عشایر عرب استفاده از نام حیوانات برای نامیدن اشخاص مرسوم و متداول بوده است

و کمکمان نمی‌کردند، بعدها وقتی از این بابت به صدام گله کردم، گفت رسم است که میزبان بار و بنه مهمان را به داخل خانه ببرد ولی اگر بخواهد برود به او در بردن اثاثیه‌اش کمک نکنند زیرا ممکن است مهمان فکر کند که آنها می‌خواهند زودتر از دستش خلاص شوند» (ص ۱۱۰).

آنچه نویسنده از قول صدام می‌گوید رسمی بسیار قدیمی است. سدیدالدین محمد عوفی، نویسنده قرن هفتم حکایتی کاملاً شبیه به این مورد در کتاب خود نقل کرده است.<sup>۲</sup>

۵ - اعراب در زمان بدرقه مهمان، خود زودتر از او به بیرون می‌روند و خارج از منزل در کنار در خروجی می‌ایستند. این نیز از همان مسائلی است که می‌تواند ایجاد سوءتفاهم کند، در صورتی که جوهر این کار از یک نوع فداکاری میزبان در حق مهمان حکایت دارد. به این مفهوم که اگر فی‌المثل مشکل یا خطری در بیرون وجود داشته باشد ابتدا گریبان میزبان را بگیرد و از این طریق مهمان از گزند در امان بماند.

۶ - در میان عشایر عرب استفاده از نام حیوانات برای نامیدن اشخاص مرسوم و متداول بوده است. فهد (پلنگ)، اسد (شیر)، بزون (گربه)، جحیش (کره الاغ) و خنزیر (گراز) از اسامی متداولی بوده است که اکنون

پی نوشت:

- ۱ - قیام، عبدالنبی (۱۳۸۰) فرهنگ معاصر عربی فارسی. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر. ص ۷۸۸.
- ۲ - سدیدالدین محمد عوفی (۱۳۵۳) جوامع الحکایات و لوامع الروایات. تصحیح امیر بانو مصفا و مظاهر مصفا. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳ - امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۱) ایل بختیاری. تهران: نشر دشتستان. ص ۱۲۸.